

پدیده خشونت، کشمکش و جنگ و نقش آن در پیچیدگی سیاسی اجتماعی جوامع

شراره فرخ‌نیا*

دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران، کارشناس اموال فرهنگی تاریخی اداره کل موزه‌ها

چکیده

خشونت، کشمکش و جنگ همواره بخشی جداناپذیر از جوامع انسانی بوده و دلایل و انگیزه‌های گوناگونی موجب بروز آن می‌شود. بدیهی است که مطالعه این موضوع در جوامع باستانی درک بهتری از ریشه‌ها و عوامل این پدیده انسانی را در گذشته و ارتباط آن با حال و آینده فراهم می‌آورد و از سوی دیگر، بین مطالعات باستان‌شناسی و موضوعات امروزی جامعه پیوند برقرار می‌کند. با این‌گونه مطالعات می‌توان سیر تحول الگوی رفتارهای بشر در زمینه‌های مختلف مانند درگیری و کشمکش چه در گذشته دور و چه در گذشته نزدیک و همچنین علل و پیامدهای آن‌ها را ردیابی کرد. در پژوهش پیش‌رو با مطالعه بر روی برخی از مواد فرهنگی باستانی با شواهد خشونت و کشمکش، میزان تأثیر این پدیده بر پیچیدگی‌های جوامع بررسی شد. تا کنون موضوع جنگ و جنگاوری در باستان‌شناسی به مطالعه فناوری جنگ‌افزارها پرداخته و کمتر به پدیده اجتماعی خشونت و جنگ توجه شده است. حال با توجه به نتایج نمونه‌های موردی مطالعه‌شده می‌توان گفت که این پدیده در پیچیدگی‌های سیاسی و اجتماعی جوامع تأثیر مستقیم دارد. شواهد و مواد فرهنگی به جای مانده از گذشته مانند آثار به جای مانده از جنگ و جنگاوری آشوری‌ها در بین‌النهرین نقش مدارک باستان‌شناسی و منابع نوشتاری دوران باستان را در پژوهش‌های مرتبط با باستان‌شناسی کشمکش به طور ویژه روشن می‌کند. در پایان گفتنی است که جنگ و جنگاوری خود نتیجه پیدایش پیچیدگی‌هایی در سطح سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی جامعه است و از سوی دیگر خود جنگ عامل پیچیدگی‌هایی در سطوح مختلف جامعه به‌شمار می‌آید.

کلمات کلیدی: خشونت، کشمکش، جنگ، پیچیدگی جوامع

مقدمه

موضوعات اجتماعی همواره دانش باستان‌شناسی را می‌تواند به علوم دیگر پیوند بزند. موضوع جنگ و پیامدهای آن در زندگی معاصر، عوامل این رخداد و همچنین نقش عاملیت جنگ در بازتولید و تغییرات اجتماعی، موجب توجه بیشتر به موضوع جنگ و جنگاوری در حوزه باستان‌شناسی قرن بیست‌ویکم (Vandkilde, 2006: 57) شده تا به شناخت روابط اجتماعی و میزان پیچیدگی‌های سیاسی، نظامی و اجتماعی کمک کند. بدیهی است اطلاعات دانش باستان‌شناسی در این زمینه بسیار باارزش است و پژوهشگران در علوم دیگر نیز می‌توانند از آن استفاده کنند. از این رو، یکی از رسالت‌های باستان‌شناسی مدرن این است که بر این‌گونه موضوعات در پژوهش‌های پیش‌رو تمرکز کند و با فراتر نگرستن از حوزه باستان‌شناسی، با علوم دیگر ارتباطی قوی‌تر برقرار کند. در این نوشتار، با نگاهی به موضوع خشونت، کشمکش و جنگ و روش‌های مطالعه آن در باستان‌شناسی و همچنین ارائه نمونه‌های مطالعه‌شده در مناطق مختلف، نقش این‌گونه مسائل در پیچیدگی‌های سیاسی و اجتماعی بازگو می‌شود. همچنین اهمیت و نیاز به این‌گونه مطالعات در باستان‌شناسی و به‌ویژه باستان‌شناسی خاور نزدیک و ایران در شناخت بهتر فرهنگ‌ها و جوامع بشری آشکار می‌شود.

بیان مسأله:

خشونت و کشمکش در برخی موارد به جنگ منتهی شده و همواره بخشی از زندگی بشر بوده و بازتاب این رفتار در مواد فرهنگی یافت شده در بسترهای باستان‌شناختی و اسناد تاریخی قابل مشاهده است؛ بنابراین به دلیل غیرقابل انکار بودن نقش این مواد فرهنگی در مطالعه پیچیدگی‌های سیاسی اجتماعی جوامع انسانی ضروری است از دریچه جدید و جداگانه‌ای این پدیده در مطالعات باستان‌شناسی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. با توجه به اینکه باستان‌شناسی از معدود رشته‌هایی است که می‌تواند فراتر از حوزه خود گام نهد و نقش پل ارتباطی را با علوم دیگر داشته باشد می‌تواند با عمیق شدن در مطالعه مفاهیم و موضوعات مشترک با دیگر علوم به‌عنوان یک واسطه در این بین عمل کرده و پلی ارتباطی را ایجاد کند؛ بنابراین موضوعاتی مانند جنگ و خشونت حتی اگر از منظر علوم اجتماعی، نظامی و یا روانشناختی مورد بررسی قرار گیرند، این باستان‌شناسی است که در میان بقایای فرهنگی و با کمک گرفتن از چارچوب نظری علوم دیگر به تفسیر این واقعیت در جوامع گذشته بشری می‌پردازد. این رویکرد می‌تواند منجر به کاربردی کردن دانش باستان‌شناسی در دنیای مدرن شود (Smith, 2010). در این پژوهش تلاش بر این است تا با ترسیم چارچوب نظری کلی از موضوع مزبور و بررسی آن در بستر باستان‌شناختی و در نهایت با معرفی

و مطالعه نمونه‌هایی از بقایای مواد و آثار فرهنگی مرتبط با جنگ و خشونت به تبیین نقش آن در پیچیدگی جوامع بپردازد.

پیشینه تحقیق:

تاکنون پژوهش‌های گسترده‌ای در باب کشمکش و جنگ در باستان‌شناسی غرب انجام شده که در بخش چارچوب نظری و مطالعه این موضوع در باستان‌شناسی به پیشینه آن اشاره خواهد گردید. حال با اینکه این موضوع در باستان‌شناسی ایران کمتر مورد مطالعه قرار گرفته؛ اما از طرفی توجه برخی از پژوهشگران در سال‌های اخیر به این موضوع بیشتر جلب شده است. در سال ۱۳۹۷ مباحثی در کتاب جنگ و خشونت در جوامع پیش از تاریخ در رابطه با مفاهیم جنگ، خشونت، تعارض، کشمکش انجام شده و به نقاط قوت و ضعف الگوهای نظری پیرامون ریشه خشونت‌طلبی و جنگ‌افروزی و مطالعه ادوات و ابزارآلات جنگ در پیش از تاریخ می‌پردازد (وحدتی و دیگران، ۱۳۹۷). همچنین پاپلی در کتاب جغرافیای جدال: مقالاتی در باب باستان‌شناسی کشمکش در ایران معاصر، موضوع «کشمکش» میان دولت‌ها و ملت در برهه‌های مختلف تاریخ معاصر ایران مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد (پاپلی و دیگران، ۱۳۹۹). علاوه بر این در کتاب باستان‌شناسی جنگ و خشونت: چشم‌اندازی باستان‌شناسی به جنگ ایران و عراق، به مسأله جنگ ایران و عراق با نگاهی باستان‌شناسانه پرداخته شده است (موسوی، ۱۳۹۸).

روش تحقیق:

این پژوهش بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای برای ارائه رویکرد جدید در مطالعات باستان‌شناسی و پیشنهاد پیوند علوم میان‌رشته‌ای برای تبیین مسائل اجتماعی از منظر باستان‌شناختی انجام شد. در ادامه برخی از مواد فرهنگی و آثار موزه‌ای برای مطالعه موردی و بررسی موضوع خشونت و جنگ نیز مورد مطالعه قرار گرفتند.

چارچوب مفهومی:

براساس بیانیه بین‌المللی حقوق بشر، خشونت به آن‌گونه از رفتار انسان گفته می‌شود که منجر به آسیب رساندن به اشخاص یا شخص دیگر می‌گردد؛ اما به همین تعریف بین‌المللی از خشونت انتقادهایی وارد شده است و مورد توافق همگان نیست؛ برای مثال در بعضی جوامع تنبیه کردن و خشونت علیه زنان و کودکان به‌منظور تربیت آن‌ها، پذیرفته شده و این‌گونه رفتارها در این جوامع جنبه آسیب‌رسانی ندارد؛

از این رو، خشونت در فرهنگ‌های مختلف تعریف‌هایی گوناگون دارد (Walker, 2001: 575). فعالیت‌ها و رفتارهای خشونت‌آمیز نیز در مقیاس‌های متفاوتی رخ می‌دهد. بزرگ‌ترین مقیاس آن جنگ نامیده می‌شود و کوچک‌ترین مقیاس آن در قالب ارتباطات بین فردی دیده می‌شود که آن را خشونت خانگی می‌نامند (Carman, 1997b). خشونت سطوحی مختلف نیز دارد که ممکن است ملایم یا بسیار وحشیانه باشد و بر فرد یا تعداد زیادی از افراد جامعه اثر گذارد در واقع خشونت به عنوان عامل تشدید کننده، پیش برنده و همچنین تحریک کننده در جنگ نیز کاربرد دارد (Brothwell 1999; Schmidt and Schröder, 2001). جنگ نیز موجب اجتماعی شدن تهاجم می‌شود که نتیجه آن، آدم‌کشی، تهاجم بیشتر و موجه کردن خشونت است (Ember and Ember, 1997). از این رو، به روشنی دیده می‌شود که رفتارهای خشونت‌آمیز به زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه مربوط است و شدت و کمیت آن نیز در جوامع گوناگون تفاوت دارد. خشونت در روابط خانوادگی و میان فردی گاهی به کشمکش‌های درون‌گروهی و جنگ‌های قبیله‌ای منجر می‌شود. از این تعریف‌ها به این نتیجه می‌رسیم که مفاهیمی مانند خشونت، کشمکش و جنگ مرتبط با یکدیگر بوده و برای مطالعه جنگ، باید به زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی این مفاهیم در جامعه مورد نظر توجه کرد.

تاکنون، برای مفهوم جنگ تعریف‌های زیادی بیان شده است که شماری از آن‌ها در اینجا ذکر می‌شود. جنگ نزاعی مسلحانه، سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی شده در بین واحدهای سیاسی است (Helbling, 2006:11). همچنین جنگ فعالیتی سازمان‌یافته، عمدی و همراه با گرایش به نیروی کشنده و مخرب گروهی بر ضد گروهی دیگر است که الزاماً گروه مقابل برای فعالیت مشابه یا متقابل سازمان نیافته است (Hass, 2001:331). فرگوسن معتقد است بین افزایش سلسله‌مراتب اجتماعی، تمرکزگرایی و شدت گرفتن پدیده جنگ ارتباط نزدیکی وجود دارد؛ از این رو جنگ نشان‌دهنده ساختاری سیاسی است که ویژگی‌های این ساختار پدیده جنگ را شکل می‌دهند.

دلایل بروز کشمکش و جنگ:

در نگاهی کلی، خاستگاه‌های بروز خشونت در جوامع بشری ممکن است یکسان باشد؛ برای نمونه، اگر بشر در شرایط قحطی و گرسنگی قرار گیرد، هیچ عامل بازدارنده‌ای نمی‌تواند او را از بروز خشونت منع کند (Hayden, 1996: 51). کشمکش و خشونت را از جوانب مختلفی مانند تشکیلات اجتماعی، جمعیت‌شناسی، تسلیحات و نظام‌های سیاسی می‌توان بررسی کرد. عوامل و دلایل بروز درگیری و خشونت در خانواده، قبیله، روستا و جامعه کاملاً پیچیده و متفاوت است؛ برای مثال عامل درگیری‌های خانوادگی

ممکن است غیرت، حسادت، زنا، دزدی و رقابت باشد که میزان تأثیرگذاری این درگیری‌ها نیز متفاوت است (Brothwell, 1999: 29). در جامعه‌ای که همه افراد به هم وابسته‌اند، حمله به فرد به منزله حمله به کل خانواده و در مقیاس بزرگ‌تر، حمله به کل جامعه است. در این صورت، ممکن است اقدامات تلافی‌جویانه شکل گیرد و باعث بروز درگیری و جنگ شود (Thorpe, 2003: 160).

عوامل و متغیرهای کلی‌تری نیز در بروز و گسترش جنگ مؤثرند؛ از جمله مقیاس یکجانشینی، تمرکز بر دارایی‌های بارزش، تمرکزگرایی سیاسی و سلسه‌مراتب اجتماعی (Ferguson, 1997: 336)؛ اما هم در تاریخ و هم در قوم‌نگاری به جنبه گریزناپذیر بودن جنگ بسیار پرداخته شده که گویای طبیعی بودن پدیده جنگ است. با این حال، برای اثبات این ادعا، مدارک بیولوژیکی دال بر اینکه زن یا هورمون‌هایی در بدن انسان محرک نبرد یا جنگ باشند، به دست نیامده است (Hass, 1999). براساس نتایج مطالعاتی که به بررسی ریشه‌ی عوامل جنگ و خشونت از دیدگاه بیولوژیکی و روان‌شناسی تکاملی پرداخته‌اند، هرگونه انگیزش بیولوژیکی برای کشتن فرد به‌طور چشم‌گیری با مسائل فرهنگی درهم آمیخته است (Simon, 2011).

ارتباط جنگ با پیدایش حکومت و پیچیدگی‌های سیاسی

آیا جنگ باعث شکل‌گیری حکومت می‌شود یا حکومت‌ها باعث ایجاد جنگ می‌شوند؟ باید گفت جنگ به تنهایی نمی‌تواند باعث پیدایش حکومت شود. احتمال کشمکش بین جوامع و اجتماعات در صورتی افزایش می‌یابد که قدرت یکسانی نداشته و از توانمندی‌های متفاوتی برخوردار باشند. این کشمکش‌ها در شرایط و سطوح متفاوتی رخ می‌دهند و در برخی موارد به جنگ‌های داخلی منجر می‌شوند و می‌توانند ارزش‌های اجتماعی را دگرگون کنند یا شرایط دسترسی به غنایم و رهبری جامعه را فراهم آورند (Cohen, 1984). عوامل پیدایش حکومت از دیدگاه‌های مختلفی بحث و بررسی شده‌اند؛ این عوامل عبارت‌اند از: پیدایش مالکیت خصوصی، مدیریت مرکزی سیستم‌های آبیاری، گسترش طبقات اجتماعی، فشار جمعیت و دادوستد راه دور. یکی از عواملی که بعدها به این دسته از مباحث اضافه شد، نقش و اهمیت پدیده جنگ در پیدایش جوامع حکومتی است (Steuer, 2006: 234). اگرچه در بعضی موارد، جنگ و جنگاوری در پیدایش جوامع حکومتی، خان‌سالاری و دیگر گونه‌های تشکیلات سیاسی اجتماعی بی‌تأثیر نبوده است، این عامل نمی‌تواند تنها دلیل کافی در پیدایش پیچیدگی‌های سیاسی و اجتماعی به‌شمار آید (Claassen, 2006). درواقع، جنگ یکی از عوامل توسعه پیچیدگی‌های سیاسی، اجتماعی و نظامی است؛ اما نمی‌تواند یگانه عامل تغییرات ساختار اجتماعی در نظر گرفته شود (Steuer, 2006: 228).

با این همه، نباید از یاد برد که داده‌های باستان‌شناختی به‌دست‌آمده از جوامع خان‌سالار و جوامع حکومتی سرشار از نشانه‌های کشمکش، جنگ‌جویی، فعالیت‌های نظامی، استراتژی دفاع و جنگ‌افزار هستند. استراتژی‌های دفاعی در این‌گونه جوامع اغلب به دفاع از کل منطقه می‌پردازند که این نوع دفاع متضمن سازمان‌دهی منطقه‌ای و تصمیم‌گیری جمعی است. علاوه بر این، عملیات نظامی در این جوامع عموماً با حمایت از تولیدکننده‌ها و شبکه‌های تجاری و با تصرف قلمرو جدید، نیروی کار و منابع خارجی، باعث افزایش قدرت اقتصادی می‌شود. همچنین، ارتباط بین ایدئولوژی و جنگ نشانه دیگری از پیوستگی عمیق جنگ با تمام بخش‌های نظام اجتماعی در این‌گونه جوامع است؛ در نتیجه، سازمان‌دهی نظامی، اقتصاد و ایدئولوژی به‌عنوان سه اصل مهم در کنترل قلمرو جوامع خان‌سالاری و حکومتی مطرح بوده است (Hass, 2001).

با توجه به شواهد به‌دست‌آمده از جنگ در جوامع حکومتی و تأثیرات آن در سطوح مختلف حکومت، به این واقعیت پی می‌بریم که بین جنگ از یک سو و گسترش حکومت در عرصه‌های سیاسی، شهری و اجتماعی، پیدایش استحکامات نظامی و همچنین طبقه ممتاز نظامی از دیگر سو ارتباط‌های تأمل‌برانگیزی وجود دارد. در زمینه ارتباط بین پیشرفت‌های حکومت و جنگ و تأثیر آن بر پیشرفت‌های اجتماعی می‌توان به پیروزی‌ها و پیشرفت‌های اجتماعی امپراتوری آشور (بزرگ‌ترین امپراتوری زمان خود در خاور نزدیک، ۶۵۰-۸۰۰ پ.م) اشاره کرد که ارتش پیش‌رفته از آن حمایت می‌کرد. امپراتوری آشور از بهترین نمونه‌هایی است که تأثیر پیشرفت‌های اولیه در مسائل نظامی آن در سطوح مختلف پیچیدگی‌های جامعه دیده می‌شود (Brothwell, 1999).

از نمونه‌های بارز دیگر، نشانه‌های قدرت امپراتوری‌های بزرگی مانند هخامنشیان و ساسانیان، و لشکرکشی‌ها و کشورگشایی‌های آن‌هاست. از دوران باستان، حکومتی که از نظر سیاسی و نظامی در زمان خود مقتدر بود، گسترش حکومت و امپراتوری خود را در اولویت قرار می‌داد و این امر زمانی امکان‌پذیر می‌شد که حکومت از ارتشی سازمان‌دهی شده، نظامیان آزموده و استحکامات دفاعی نظامی برخوردار بوده است؛ بنابراین، از یک سو جنگ و جنگاوری خود نتیجه پیدایش پیچیدگی‌هایی در سطح سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی جامعه است و از سوی دیگر خود جنگ عامل پیچیدگی‌هایی در سطوح مختلف جامعه به‌شمار می‌آید. نتیجه شواهد موجود این است که بین جنگ و جنگاوری این امپراتوری‌های بزرگ از یک سو و پیدایش جامعه حکومتی همراه با پیچیدگی‌های سیاسی و نظامی ارتباط‌های نزدیکی وجود دارد.

نگاهی بر پیشینه‌ی مطالعات انجام شده درباره‌ی پدیده‌ی جنگ و درگیری

امروزه، موضوع منشأ جنگ و جنگاوری در رشته‌های مختلفی از جمله تاریخ نظامی، تاریخ، انسان‌شناسی زیستی، انسان‌شناسی اجتماعی و باستان‌شناسی مورد توجه و مطالعه است (Thorpe, 2003). هرکدام از این رشته‌ها به موضوع جنگ و جنگاوری در جوامع بشری رویکردهایی متفاوت دارند و در مکتب‌های فکری جدید، بر جنبه‌هایی خاص از موضوع متمرکز می‌شوند؛ برای نمونه، مطالعه‌ی جنگ‌افزار محور اصلی مطالعات در رشته‌ی تاریخ نظامی است. با این ایده که جنگ‌افزارها و تاکتیک‌های نظامی دلیل اصلی پیروزی در جنگ هستند، این‌گونه رویکردها در مطالعات تاریخ نظامی قوت گرفت و با عنوان جبرگرایی تکنولوژیکی گسترش یافت. البته، بعدها انتقادهایی بر این مکتب وارد شد؛ مبنی بر اینکه تکنولوژی و جنگ‌افزارها به‌تنهایی نمی‌توانند عامل پیروزی یا شکست در جنگ باشند و تاریخ نظامی نباید نقش انسان را در جنگ نادیده بگیرد؛ زیرا این انسان است که تصمیم به جنگ گرفته و نقش اصلی را در آن دارد و در نهایت، آسیب‌های جنگ به‌طور مستقیم بر انسان و جامعه‌اش اثر می‌گذارد؛ در نتیجه اگرچه نمی‌توان نقش جنگ‌افزار، تکنولوژی و تاکتیک‌های نظامی را در جنگ نادیده گرفت، از سویی هم نمی‌توان نقش انسان را کم‌اهمیت پنداشت (Rey, 2010).

انسان‌شناسی هم از رشته‌هایی است که در دهه‌های اخیر به موضوع جنگ توجه کرده و آن را با رویکردهایی متفاوت بررسی کرده است. گرایش به مطالعه‌ی انگیزه‌های اقتصادی در جنگ در دهه ۱۹۴۰م افزایش پیدا کرد و از حدود سال ۱۹۵۰م تا یک دهه بعد، توسط انسان‌شناسان پیرو مکتب مادی‌گرا وارد انسان‌شناسی شد و تأثیرات و گرایش‌های جدیدی را با خود به ارمغان آورد. در اوایل دهه ۱۹۶۰م، مدل‌ها و الگوهای بوم‌شناختی به‌صورت گسترده در الگوهای مادی‌گرایان در موضوع جنگ اثر گذاشت و این تأثیر را تا پانزده سال بعد به‌خوبی می‌توان مشاهده کرد. در اواسط دهه ۱۹۷۰م، بر اثر انتقادهای پیاپی، در الگوهای قبلی مادی‌گرایان بازبینی، و ایده‌هایی متفاوت و متنوع در این زمینه بیان شد (Ferguson, 1984). انسان‌شناسان ارتباط بین رقابت و کشمکش را از یک طرف و تکامل روبه‌رشد تشکیلات سیاسی و اجتماعی را از طرفی دیگر مطرح می‌کنند؛ مبنی بر اینکه رقابت در زمینه‌های گوناگون با دلایل متفاوت صورت می‌گیرد و واضح‌ترین و عمومی‌ترین نماد آن به‌شکل جنگ بروز پیدا می‌کند. براساس نظریات انسان‌شناختی، تکامل تشکیلات سیاسی و اجتماعی که باعث نابرابری‌هایی در سطح جامعه نیز می‌شده‌اند، نشان‌دهنده‌ی واکنش به فشارهای رقابت‌برانگیز است؛ به همین دلیل به مشکلات ساختاری اقتصاد سیاسی و تخصیص نیروی انسانی و منابع اهمیت داده می‌شود. در واکنش به فشارهایی در این زمینه‌ها، جوامع انسانی

ممکن است به جنگ روی بیاورند و همچنین امکان دارد به افزایش تولید و گسترش شکل‌های اجتماعی و سیاسی پردازند (Price, 1984).

همان‌طور که بیان شد، رشته‌های علمی متفاوتی به موضوع جنگ می‌پردازند؛ ولی در این میان باستان‌شناسان دیرتر از پژوهشگران رشته‌های دیگر به‌طور جدی به این باور رسیدند که مطالعه این موضوع برای شناخت ابعاد جامعه‌شناختی جوامع بشری از گذشته تا امروز، ضروری است. در قرن بیستم، مطالعات باستان‌شناسی بیشتر بر جنگ‌افزارها متمرکز بود، نه خود پدیده جنگ. مطالعات مربوط به جنگ و خشونت در مباحث باستان‌شناسی پس از سال ۱۹۹۵م به‌طور اساسی و مستقل وارد عرصه باستان‌شناسی شد (Vandkilde, 2006). باستان‌شناسی در مطالعات مربوط به جنگ تاکنون دو رویکرد خاص داشته است که عبارت‌اند از: تمرکز بر منشأ و سیر تحول مقوله جنگ از دوران پیش از تاریخ تاکنون، و همچنین تمرکز بر علل، پیامدها و تأثیرات جنگ در طی دوره‌های تاریخی در جوامع مختلف. باستان‌شناسی با نگاهی به گذشته دورتر، الگوهای متفاوتی را از سیر تحول پدیده جنگ در مقایسه با دوران تاریخی و معاصر ارائه می‌دهد. اگر فقط از دیدگاه علوم اجتماعی به پدیده جنگ و رخداد‌های دوران تاریخی و معاصر نگاه کنیم، فقط به این استنباط نزدیک می‌شویم که جنگ مقوله‌ای فراگیر و گریزناپذیر است. امروزه، جنگ‌های فراگیر در سراسر دنیا و در تمام جوامع مختلف با علل و زمینه‌های ایدئولوژیک، اقتصادی، محیطی و ارتباطات جمعیتی بین حکومت‌ها رخ می‌دهد.

منابع مکتوب و قوم‌نگاری دلیل فراگیر بودن جنگ و جنگاوری را سیر تحول و پراکنش حکومت‌ها در جوامع تاریخی و مدرن دانسته‌اند؛ اما نباید نادیده گرفت که این مسأله شامل همه دوره‌ها از جمله دوران پیش از تاریخ نمی‌شود و در اینجا است که باستان‌شناسی نقش کلیدی و تکمیلی پیدا می‌کند و در میان علوم اجتماعی می‌تواند به درک علل پیدایش و پیامدهای به‌جامانده از جنگ و کشمکش‌های قومی کمک کند؛ به همین دلیل، پرسش‌هایی مانند «جنگ و جنگاوری مقوله‌ای است گریزناپذیر یا ذاتی؟» در باستان‌شناسی نیز مطرح می‌شود. داده‌های باستان‌شناختی یا همان مواد فرهنگی در عمل می‌توانند پایه‌ای برای توضیحات علمی ظهور و پیش‌رفت الگوهای رفتاری بشر در دوران پیش از تاریخ باشند. به‌طور خاص در مقوله جنگ، باستان‌شناسی می‌تواند در مطالعه الگوهای تکاملی کشمکش‌های اجتماعی - که ممکن است در یافته‌های باستان‌شناسی مشاهده شود - نقش مؤثری ایفا کند و همچنین، دیدگاه‌های ارزشمندی را درباره نشان دادن تأثیر داده‌های مادی بر درک ما از منشأ و پیشرفت‌های مربوط به الگوهای جنگ و جنگاوری در فرهنگ‌های پیش از تاریخ بیان کند (Hass, 2001: 330).

رویکرد هرکدام از باستان‌شناسان به این موضوع در مکاتب مختلف متفاوت بوده و برخلاف رویکردهای جدید در باستان‌شناسی و کوشش‌هایی در زمینه مطالعه موضوع خشونت، کشمکش و جنگ در باستان‌شناسی نو، هنوز تلاش چشم‌گیری برای طرح مباحثی درباره خشونت در باستان‌شناسی پساوندگرا و نیز در باستان‌شناسی تفسیری دیده نمی‌شود. به تصویر کشیدن گذشته صلح‌آمیز گرایشی جدید نیست و فقط به باستان‌شناسان پیرو مکتب تفسیری محدود نمی‌شود. بیشتر پژوهشگران ترجیح می‌دهند تا بر پیشرفت‌های به‌ظاهر صلح‌آمیز مردمان نخستین در حوزه هنر، معماری و شهرسازی تأکید کنند. همچنین به‌طور انکارناپذیری، بسیاری از باستان‌شناسان روندگرا تمایلی ندارند به موضوع خشونت بپردازند؛ اما باستان‌شناسان پیرو مکتب تکاملی یا داروینیسیم بیشتر از باستان‌شناسان دیگر به‌طور خاص به مبحث خشونت پرداخته‌اند (Simon, 2011).

از برخی باستان‌شناسان و انسان‌شناسان انتقاد شده است که آن‌ها وجود جنگ در پیش از تاریخ را انکار کرده و در بعضی موارد هم، آن را پدیده‌ای بسیار کم‌یاب، غیرعادی و آیینی معرفی کرده‌اند. هدف این‌گونه تفسیرها نشان دادن گذشته صلح‌آمیز است و به همین علت، جنگ را محصول تمدن می‌دانند. این در حالی است که شواهد بسیاری از خشونت، کشمکش و جنگ در جوامع پیش از تاریخ در نقاط مختلف دیده می‌شود (Keeley, 1996، وحدتی نسب، ۱۴۰۱).

مطالعات مربوط به جنگ و خشونت از دهه پنجاه میلادی وارد باستان‌شناسی شده؛ اما در گذشته در مناطقی مانند خاور نزدیک و ایران، تاکنون این‌گونه مطالعات به‌شکلی متمرکز انجام نشده بود. برخلاف وجود قابلیت‌های فراوان در داده‌های باستان‌شناسی ایران، مطالعات باستان‌شناسی جنگ در این حوزه محدود به توصیف جنگ‌افزارها و علائم مربوط به جنگ مانند آتش‌سوزی در محوطه‌های باستانی است. در اینجا نگارنده ادعا نمی‌کند که نپرداختن به این‌گونه مطالعات در باستان‌شناسی ایران دال بر اعتقاد باستان‌شناسان ایرانی به گذشته صلح‌آمیز یا نبود جنگ و کشمکش در دنیای باستان بوده؛ اما علت آن هرچه باشد، پا را از حوزه توصیف مدارک و شواهد فراتر ننهاده است؛ برای نمونه، مطالعات باستان‌شناختی مربوط به مجموعه جنگ‌افزارهای مفرغی لرستان تنها محدود به گاه‌نگاری، گونه‌شناسی و مقایساتی است که با محوطه‌های دیگر انجام شده است. در این میان پرسش‌هایی بدون پاسخ همچنان باقی می‌ماند: اگر این حجم آثار یافت‌شده جنگ‌افزار بوده، منشأ، علت و پیامد جنگ‌های شکل‌گرفته در آن زمان چه بوده است؟ جنگ‌جویان چه کسانی بودند؟ مدارک مربوط به خشونت و کشمکش در بین آن‌ها چگونه ارزیابی و مطالعه می‌شوند؟ درواقع ضروری است برای مطالعه دقیق‌تر این موضوع شواهد مربوط به جنگ در

داده‌های باستان‌شناسی از قبیل استحکامات دفاعی، موقعیت‌های استراتژیک دفاعی، راه‌های ارتباطی محوطه، مناطق غیرمسکونی (مرزها) و موقعیت‌های دیده‌بانی، قبور دسته‌جمعی و قبرهای جنگ‌جویان، علایمی مانند سوختگی، غارت و تخریب عمدی و همچنین ابزار جنگی- نظامی شامل نیزه‌های تخصصی، شمشیرها، سپرها به عنوان نشانه‌های کشمکش یا جنگ از این دیدگاه مورد بررسی قرار گیرند؛ اما از طرفی تشخیص مدارک مربوط به نبرد، سازمان‌دهی جنگاوران، ایدئولوژی جنگ و انگیزه جنگ‌جویان از میان داده‌های باستان‌شناسی دشوار است و حتی تفکیک بین ابزارهای شکار و جنگ نیز به راحتی امکان‌پذیر نیست (Hass, 2001: 330). به عبارتی برخی از ابزارها مانند تبر در فعالیت‌های روزمره و شکار نیز استفاده می‌شده و علت وجود آسیب‌های روی اسکلت‌ها در همه موارد، خشونت و درگیری نیست و ممکن است به‌صورت تصادفی، بر اثر حضور در صحنه شکار یا احتمالات دیگر باشد (Thorpe, 2003: 151)؛ برای نمونه، دلیل وجود سرنیزه یا سرپیکان در تدفین‌های باستانی، ممکن است آدم‌کشی، آیین تدفین، حادثه در شکار و... باشد؛ بنابراین باوجود این احتمالات، یافتن دلیل اتفاقی یا عمدی این حادثه کار آسانی نیست؛ اما باوجود این محدودیت‌ها، باستان‌شناسان و انسان‌شناسان می‌کوشند موضوع خشونت، درگیری و جنگ را در مدارک باستان‌شناختی مطالعه کنند و با استفاده از علوم میان‌رشته‌ای که شرح داده خواهد شد، به بازسازی واقعیت‌های بیشتر درباره جنگ و خشونت نزدیک شوند. امروزه، خشونت مدرن دنباله خشونت در دوران باستان است و فناوری‌ها، ابزارها و روش‌های مدرن جای‌گزین نیزه، سرپیکان و ابزار اولیه در گذشته شده است (Walker, 2001: 590).

شایان ذکر است که شواهد مربوط به جنگ در جوامع اولیه یکجانشین و اهلی‌گرا تاکنون به‌طور بسیار روشن و مستدل در خاور نزدیک یافت نشده و مدارک موجود در این زمینه بیانگر آن است که احتمالاً در مناطقی که ساکنان قبلی آن گردآورندگان بوده‌اند، جنگ به‌منظور گسترش کشاورزی صورت گرفته است. این مسأله حاکی از آن است که جنگ در جوامع گردآورنده بیشتر عمومیت داشته و بعدها در اواخر نوسنگی و زمان گسترش نوسنگی شدت یافته است (LeBlanc, 2010). از این دوره به بعد، شواهد استحکامات دفاعی و آثار تخریب در محوطه‌ها در خاور نزدیک بیشتر مشاهده می‌شود که احتمالاً تجمع ثروت و کنترل استراتژیک برای بهره‌برداری از منابع و تجارت، از دلایل بروز دشمنی و درگیری بوده است. از قدیمی‌ترین نشانه‌های جنگ در خاور نزدیک می‌توان به دیوارهای دفاعی جریکو^۱ (۷۵۰۰ پ.م) (Roper, 1975: 304) و همچنین استحکامات نظامی تل‌الاسوان (۶۰۰۰ پ.م) اشاره کرد (Hamblin 2006). شواهد

مربوط به خشونت و جنگ روی مهرها و تابلت‌های بین‌النهرین نیز مشاهده می‌شود؛ برای مثال، تصاویری از شکنجه و قربانیان برهنه بر روی مهرهای به‌دست‌آمده از اوروک برجای مانده است. چندان مشخص نیست که این گونه تصاویر مربوط به جنگ بوده یا درگیری خارجی یا سرکوب افراد توسط حکومت وقت؛ اما روشن است که صحنه‌هایی با مضامین خشونت و وحشیگری علیه انسان نشان می‌دهد قبل از وقوع چنین لحظات وخیمی، بین دو گروه شکنجه‌کننده و قربانی درگیری یا جنگی رخ داده است (Bernbeck, 2009: 51).

نمونه‌ای متأخرتر از جنگ‌های باستانی در خاور نزدیک در دورااوروپوس^۲ مشاهده و مطالعه شده است که در اینجا به‌اختصار نتایج آن بیان می‌شود. دورااوروپوس در سال ۲۵۶م که در دست رومی‌ها بود، با محاصره ساسانیان از بین رفت و شواهد برجای‌مانده از این درگیری یکی از بهترین مدارک باستان‌شناسی برای مطالعه جنگ‌های باستانی است. بقایای اجساد نوزده سرباز رومی و یک سرباز ساسانی در این شهر به‌دست آمده و نتایج مطالعات دوباره درباره این اجساد و مدارک دیگر نشان می‌دهد علت کشته شدن این سربازان گازگرفتگی عمدی بوده است. فرض بر این است که این‌ها اولین قربانیان جنگی هستند که ما آن را امروزه جنگ شیمیایی می‌نامیم. پس از نخستین باری که رومی‌ها شهر دورااوروپوس را از ساسانیان پس گرفتند، برنامه‌ریزی و تلاش بی‌سابقه‌ای جهت قوی‌تر کردن استحکامات دفاعی شهر انجام شد. ساسانیان برای نزدیک شدن به شهر و محاصره آن، اقدام به کندن راهی زیرزمینی کردند؛ اما بعد از مدتی رومی‌ها متوجه نزدیک شدن دشمن از این راه شدند و برای مقابله با این حمله، آن‌ها نیز به کندن تونل در سطحی بالاتر پرداختند. کاوشگر دورااوروپوس معتقد است که اجساد یافت‌شده از رومی‌ها نشان می‌دهد این افراد پس از جنگ تن‌به‌تن و آتشی که ساسانیان به روی رومی‌ها گشودند، کشته شدند؛ اما در پژوهش‌های دوباره این احتمال تقویت شد که رومی‌ها بر اثر گاز گرفتگی که به‌عمد توسط ساسانیان ایجاد شده بود، کشته شدند. به این صورت که زمانی که رومی‌ها می‌خواستند در سپاه دشمن نفوذ کنند، سربازان ساسانی منقل‌هایی از آتش برپا می‌کنند و درون آن ماده قیر و سولفور می‌ریزند (درخور توجه است که آن‌ها به‌خوبی مطلع بودند دود و دی‌اکسید کربن حاصل از آن کشنده است) و همین باعث کشته شدن سربازان رومی می‌شود. علتی که این فرض را تقویت می‌کند، این است که هیچ شواهدی از آسیب فیزیکی روی اسکلت‌های اجساد رومی‌ها دیده نشده است و نیز فرض بر این است که جسد سرباز ساسانی از آن کسی است که آتش را گشوده است. البته اثبات این فرض ممکن است به مطالعات میان‌رشته‌ای و کاوش دوباره

نیاز داشته باشد (du Mesnil & du Buisson; Simon, 2011).

مطالعات میان رشته ای برای شناخت پدیده ی خشونت، درگیری و جنگ در میان داده های باستانی
_ استخوان شناسی و دیرین آسیب شناسی: یکی از علومی که می تواند در مطالعات مربوط به خشونت و جنگ کارساز و مفید باشد استخوان شناسی است. آسیب های وارده بر روی اسکلت های باستانی منبع و مدرکی هستند برای مطالعه جنگ و خشونت در دنیای باستان که در بیشتر موارد مطالعه آنها کار چندان آسانی به نظر نمی رسد؛ چرا که جراحات های وارده بر روی اسکلت ها می تواند ناشی از متغیرهای چندی به صورت اتفاقی یا عمدی باشد (Walker, 2001: 575)؛ اما این آسیب ها به جراحات ها و زخم هایی گفته می شوند که ممکن است بر روی استخوان، بافت نرم یا هر دو تأثیر بگذارد که برای مطالعه نمونه های باستانی آسیب های باقی مانده بر روی اسکلت و دندان ها مورد مطالعه قرار می گیرند. مطالعه این آسیب ها می تواند اطلاعات زیادی در ابعاد و زمینه های گوناگون ارائه دهد. آسیب شناسی استخوان ها امکان مطالعه بر روی استراتژی های مربوط به امرارمعاش، تفاوت های بین زن و مرد، دسترسی به درمان و وضعیت تغذیه فرد در زمان شکستگی را نیز فراهم می کند (Roberts, 2000). از آنجا که یکی از پیامدهای بارز جنگ، آسیب هایی است که در اثر رفتارهای خشونت آمیز رخ می دهد، تاکنون تلاش زیادی شده تا آسیب ها و جراحات های حاصل از ابزار جنگی مورد مطالعه و دسته بندی قرار گیرد. به دلیل بارزتر بودن این گونه آسیب ها بر روی جمجمه و کاسه سر، این گونه مطالعات نیز اغلب بر روی جمجمه یا کاسه سر متمرکز شده است (Boylston, 2000).

به عنوان نمونه در محوطه ی تیتیش هویوک^۳ در جنوب شرق آناتولی گوری دسته جمعی بر روی یک حوضچه گچی یافت شده که در این حوضچه ۱۹ نفر دفن شده اند و به نظر می رسد این یک تدفین ثانوی است. نتایج مطالعات دیرین آسیب شناسی نشان داده که آسیب های وارد شده اغلب بر روی جمجمه افراد بالغ بوده است. آسیب ها در زمان مرگ بر روی افراد بالغ که شامل زن و مرد و همچنین دو کودک و یک نوزادند نیز دیده می شود و احتمال اینکه این افراد مورد حمله یا قتل عام واقع شده باشند وجود دارد. درصد قابل توجه آسیب های وارد شده بر روی جمجمه ها و تدفین غیر عادی بر روی حوضچه گچی نشان می دهد که ممکن است درگیری خشونت آمیزی در محوطه تیتیش هویوک در اوایل عصر مفرغ رخ داده باشد. نتایج مطالعات بر روی این داده ها پیشنهاد می کند که دلیل خشونت وارده و قتل عام می تواند مرتبط با

فروپاشی امپراطوری اکد و بدتر شدن شرایط اقتصادی و کمبود منابع باشد (Erdal, 2012: 1-2). نمونه دیگر مربوط به نتایج مطالعات اخیر بر روی اسکلت‌های مربوط به عصر آهن محوطه‌های حسنلو و دینخواه تپه است. مطالعه آسیب‌های مربوط به زمان مرگ و پیش از مرگ نشان داده که تمامی شکستگی‌ها ناشی از خشونت مربوط به جنگ نمی‌باشند؛ ولی شکستگی‌ها بر روی اسکلت مردان با شکستگی‌های مشهود بر روی اسکلت زنان کاملاً متفاوت است. شکستگی‌های موجود در جمجمه مردان به ویژه بر روی قسمت پیشانی و استخوان آهیانه از نوع شکستگی‌هایی است که بیشتر در اثر درگیری‌های خشونت‌آمیز در جنگ ایجاد می‌شوند؛ بنابراین آسیب‌های وارده بر روی مردان احتمالاً بیشتر در اثر رفتارهای خشونت‌آمیز بوده است. شکستگی‌های بهبود یافته در زنان کاملاً با نمونه‌های مشابه در مردان متفاوت است و در مورد زنان درصد کمتری از شکستگی‌ها بر روی جمجمه بوده و به‌طور نسبی بیشتر شکستگی‌ها بر روی صورت و آرواره آن‌ها دیده شده و علت آسیب‌ها بر روی زنان چندان مشخص نیست. این احتمال وجود دارد که این آسیب‌ها و شکستگی‌ها می‌تواند جنبه‌ی تصادفی مثل زمین خوردن، حوادث طبیعی یا ناشی از فعالیت‌های روزمره بوده یا اینکه می‌تواند در اثر رفتارهای خشونت‌آمیز علیه زنان نیز باشد. با توجه به این‌که بیشترین درصد شکستگی زنان در قسمت‌های صورت و آرواره مشاهده می‌شود و با مقایسه با رفتارهای خشونت‌آمیز فیزیکی امروزی علیه زنان، احتمال قوی این است که این آسیب‌ها حاصل از رفتارهای خشونت‌آمیز بوده است. اما در نهایت باید متذکر شد از آنجا که آسیب‌های امروزی با دلایل امروزی رخ می‌دهد در نتیجه مقایسه آن‌ها با آسیب‌های مشهود بر روی اسکلت‌های باستانی، کمی چالش برانگیز است (Monge and McCarthy, 2011).

۲- باستانشناسی و پزشکی قانونی

در بیش از دو دهه اخیر، باستان‌شناسی هم از نظر روش‌ها و هم از نظر تئوری‌های باستان‌شناختی توانسته در صحنه‌های مربوط به جرم و جستجو برای یافتن سناریوی جرم کاربرد مفیدی داشته باشد. از سال ۱۹۸۸ تلاش‌های تعدادی از باستان‌شناسان برای همکاری با پلیس انگلیس در بررسی‌های جرم‌شناسی و پزشکی قانونی قوت گرفت و به مرور زمان از طریق کسب تجربیات متفاوت و درک بهتر از این همکاری پیشرفت‌هایی در آن به دست آمد که حاصل آن پیدایش گرایشی جدید به نام باستان‌شناسی پزشکی قانونی است. در این رشته باستان‌شناسان به عنوان یکی از اعضای تیم جستجو برای یافتن مدارک و شواهد جرم، قتل و کشتار و ارائه آن به دادگاه فعالیت می‌کنند. باستان‌شناسی پزشکی قانونی در آمریکا نیز علاقمندان زیادی پیدا کرد که در واقع در بین آنها تلاش برای تعیین نقش باستان‌شناسی و باستان‌شناسان در کارهای

مربوط به پزشکی قانونی و جرم‌شناسی بود (Hunter and Cox, 2005: 2). باستان‌شناس هیچ‌گاه به تنهایی در تحقیقات پزشکی قانونی وارد عمل نمی‌شود؛ بلکه باستان‌شناس به عنوان یکی از اعضای تیم جستجو و جرم‌شناسی حضور دارد. باستان‌شناس در حین فعالیت گروهی اگر با شواهد و بقایای انسانی (خواه اسکلت یا جسد) روبرو شود آن را در اختیار آسیب‌شناس و انسان‌شناس پزشکی قانونی قرار می‌دهد تا علت مرگ روشن شود. البته در تیم جستجو ممکن است متخصصان دیگری از جمله متخصص ژئوفیزیک و حشره‌شناسی برای تشخیص زمان پس از مرگ نیز حضور داشته باشند. در تیم جستجو بسته به شرایط و ضرورت از سگ لاشه‌یاب نیز ممکن است برای یافتن اجساد استفاده شود. در این تیم، باستان‌شناس به عنوان یکی از اعضای گروه باید اطلاعات عمومی و کافی درباره این تخصص‌ها داشته باشد که بتواند تشخیص دهد که در پروژه‌ها و شرایط مختلف از کدام یک از آن متخصصان باید کمک گرفت. در حال حاضر باستان‌شناسان و انسان‌شناسانی که باستان‌شناسی را آموزش دیده‌اند به همراه تیم‌های بین‌المللی طرفداران حقوق بشر برای بررسی‌های تحقیقاتی در این زمینه حضور دارند؛ به عنوان نمونه در بین سالهای ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶ تیم باستان‌شناسان با دادگاه عراقی برای بررسی جنایات جنگی که در رژیم صدام حسین علیه مخالفان صورت گرفته بود همکاری کردند (Connor, 2011). بنابراین، باستان‌شناسان و انسان‌شناسان پزشکی قانونی نیز در راستای شناسایی آسیب‌های مربوط به رفتارهای مجرمانه بر روی اسکلت‌ها و پیگردی‌های قانونی برای یافتن مجرم و همچنین بررسی مرگ‌های حاصل از جنایت جنگی و نسل‌کشی، با طرفداران حقوق بشر برای فعالیت‌های بشردوستانه در دو دهه اخیر همکاری‌های خود را افزایش داده‌اند (Davidson, et al., 2011). از آنجا که علم پزشکی قانونی را می‌توان به عنوان رشته‌ای در نظر گرفت که در عرصه حقوقی و قانون کاربرد دارد، تمامی تخصص‌هایی که با این مقوله در ارتباط هستند باید به گونه‌ای فعالیت کنند که نتایج حاصل بتواند برای تصمیمات قانونی و قضاوت‌های حقوقی مفید واقع شود؛ به عنوان نمونه باستان‌شناسی صحنه‌های جنگ با کمی تغییرات در حیطه قانون هم می‌تواند کاربرد داشته باشد و مهمترین تغییر این است که باید دیدگاه‌های قانونی جایگزین دیدگاه‌های انسان‌شناسی شود. یک باستان‌شناس پزشکی قانونی که در یک محوطه یا منطقه جنگی کار می‌کند به دنبال پیشرفت‌های کشاورزی و مباحثی این گونه نیست؛ بلکه در جستجوی این است که چه نوع جرمی رخ داده و چه کسی مرتکب جرم شده است. بدیهی است بخش عمده‌ای از این مطالعات در محوطه‌های متأخر انجام می‌شود و در حوزه باستان‌شناسی معاصر در نظر گرفته می‌شود. هر چند تلاش‌های باستان‌شناسی پزشکی قانونی برای آماده کردن مدارک محکمه‌پسند در بستر معاصر کاربرد دارد؛ اما از قابلیت‌ها و توانایی‌های این نوع

تخصص نیز می‌توان برای بازسازی صحنه‌های جرم و جنایت در میدان جنگ‌های باستانی و حتی در درگیری‌های میان فردی در بسترهای باستانی نیز استفاده کرد.

در همین ارتباط نمونه‌ی شناخته شده از فعالیت‌های باستان‌شناسان پزشکی قانونی در نسل‌کشی رواندا مثال زدن است. در سال ۱۹۹۴ دو قوم تاتسی و هوتو به شدت با هم درگیر شدند که نتیجه آن کشتار بیش از نیم میلیون زن و مرد و کودک بود. سازمان ملل بعدها دادگاهی را برای بررسی این جنایت و نسل‌کشی ترتیب داد و تحقیقات پزشکی قانونی در سه مرحله با حضور باستان‌شناسان و انسان‌شناسان جسمانی انجام شد. نتایج آن تحقیقات نشان داد که تعداد زیادی از قربانیان یا به قتل رسیده‌اند یا در اثر بیماری در گذشته‌اند. از میان قربانیان، بسیاری از آنها کودک و افراد سالخورده هستند که این نشان می‌دهد، آنها غیر نظامی بوده‌اند. نتایج این تحقیقات به دادگاه مربوط ارائه شد تا دادگاه بتواند بر اساس این مستندات رأی خود را صادر کند. با اندکی تأمل می‌توان به این پی برد که باستان‌شناسی پزشکی قانونی علاوه بر کاربردی بودن آن در مطالعات مربوط به جنگ و خشونت، خود می‌تواند یکی از راه‌های ایجاد پیوند بین علم باستان‌شناسی با زندگی نوین بشری باشد. با توجه به کارکرد باستان‌شناسی در این حیطه می‌توان از توان باستان‌شناسان در حوزه‌های مرتبط استفاده کرد. برخلاف ناشناخته بودن این رشته در مطالعات باستان‌شناسی به ویژه در ایران (خسروی و دیگران، ۱۴۰۱)، باستان‌شناسان می‌توانند بر روی شواهد و پیامدهای به‌جای‌مانده از جنگ هشت ساله ایران و عراق با رویکرد باستان‌شناسی پزشکی قانونی به همراه متخصصین دیگر برای رسیدن به مستندات محکمه پسند، بازسازی صحنه‌های جرم و جنایت و بررسی پیامدهای اجتماعی آن پژوهش‌هایی انجام دهند.

۲- استخراج اطلاعات از منابع نوشتاری

بدیهی است که مدارک نوشتاری می‌توانند به تبیین مسائل اجتماعی در سطحی وسیع‌تر بپردازند (Carman, 1997b)؛ اما این‌گونه اطلاعات تنها از دوران تاریخی (آغاز خط و کتابت به بعد) تولید شده‌اند. علاوه بر این، نگارش در برخی از جوامع هم‌عصر (در یک دوره تاریخی) نیز به طور یکسان شناخته شده نبود، با این حال نباید وجود و اهمیت آن را در مطالعات باستان‌شناسی نادیده گرفت. گفتنی است اطلاعات حاصل از منابع نوشتاری در مورد وضعیت سیاسی- نظامی در بین‌النهرین بسیار بیشتر از حوزه‌های فرهنگی پیرامون آن مانند آسیای مرکزی و دره سند است. از بین‌النهرین هزاران هزار لوح‌ها و گل نبشته‌هایی به‌دست آمده که اطلاعات بسیار باارزشی درباره سیاست و جنگ ارائه می‌دهند. روشن است که از نگارش، اغلب برای مقاصد خاصی استفاده می‌شده و به همین دلیل اطلاعاتی که از منابع نوشتاری

استخراج می‌شود، همه ابعاد جامعه آن زمان را برای ما روشن نمی‌کند؛ اما جنگ و سیاست از موضوعاتی است که نسبتاً و به خوبی درباره آن‌ها در منابع نوشتاری توصیف و توضیح داده شده است؛ بنابراین باید برای بررسی و مطالعه پدیده جنگ در باستان‌شناسی دوران تاریخی از منابع نوشتاری هم به خوبی بهره برد. البته در برخی موارد شواهدی از وقوع جنگ در منابع نوشتاری وجود داشته؛ ولی در میان یافته‌ها و مواد باستان‌شناسی چنین شواهدی یافت نمی‌شوند. یافت نشدن این گونه شواهد در مطالعات باستان‌شناختی الزاماً دلیل بر به وقوع نپیوستن جنگ نیست و نباید سبب بی‌توجهی به منابع نوشتاری شود (Vencl, 1983: 130-131).

همان‌گونه که اشاره شد منابع نوشتاری بین‌النهرین اطلاعات بسیار ارزشمندی را در این زمینه ارائه می‌دهند؛ به عنوان مثال بر اساس منابع نوشتاری اکدی و سومر جدید می‌توان به پیچیدگی سیستم بوروکراسی در ایجاد ارتش و مدیریت سرزمین‌های تصرف شده پی برد. بیشترین منابع نوشتاری به‌دست آمده در دوره مفرغ میانی مربوط به بایگانی به‌دست آمده از محوطه‌ی ماری است که شامل بیست هزار لوح گلی به خط میخی است و اغلب آن‌ها پیام‌هایی از طرف فرماندهان جنگی به شاه ماری زیربیلیم (۱۷۷۶-۱۷۶۱) بوده که موضوعاتی از جمله مسائل نظامی، لجستیکی، موضوعات دیپلماتیک، پیمان‌های صلح، جنگ‌ها و زندانیان را دربر می‌گرفته است (Hamblin, 2006: 260-261). از آنجا که موضوع جنگ و سیاست برای قشر حاکم همواره بسیار با اهمیت بوده، اغلب مدارک نوشتاری حاوی این گونه اطلاعات است و استخراج و استفاده از آن‌ها در مطالعات مربوط به جنگ و سیاست از اهمیت به‌سزایی برخوردار است.

۲- باستان‌شناسی و باستان‌سنجی

باستان‌شناسی و باستان‌سنجی از دیگر علوم میان‌رشته‌ای هستند که برای مطالعه و شناخت فن ساخت و ذوب فلزات در باستان‌شناسی استفاده می‌شوند. اطلاعات به‌دست آمده در این حیطه برای مطالعه و شناخت پیچیدگی‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جوامع گذشته کاربرد مهمی دارد. ترکیب مطالعات باستان‌شناسی و باستان‌سنجی آزمایشگاهی می‌تواند پاسخگوی پرسش‌های بسیاری از جمله تشخیص و تفکیک ابزارهای جنگی کاربردی از ابزارهای جنگی نمادین و قابل استفاده در مراسم آیینی و تشریفاتی باشد (Mödlinger, et al., 2011). از آنجا که بسیاری از ابزارهای جنگی از داخل قبور به‌دست می‌آیند و نبودن علائم استقرار و مدارک دیگر در اطراف آن‌ها کمکی به روشن کردن کارکرد آن‌ها نمی‌کند، در اغلب موارد کارکردشان آیینی و نمادین معرفی شده‌اند. به همین دلیل مطالعات باستان‌شناسی برای روشن

شدن بسیاری از ابهامات در راستای شناسایی و تفکیک ابزارهای جنگی از ابزارهای آیینی و معیشتی بسیار ضروری است.

بررسی تعدادی از جنگ‌های آشوری براساس شواهد و مدارک ارائه شده در نقش برجسته‌ها:

گزارش‌های تاریخی از آشور باستان شامل تابلت‌ها، منشورها و استوانه‌های گلی و سنگی بوده که متونی به خط میخی دارند. علاوه بر این استل‌ها و ستون‌های هرمی شکل مکتوبی نیز از این دوره برجای مانده که در کاخ‌ها و معابد آشوری یافت شده‌اند. در تمامی این متون شاه در قسمت بالا به عنوان برترین و قدرتمندترین فرد از لحاظ موقعیت اجتماعی قرار دارد و تمامی فعالیت‌های اجتماعی به عنوان موفقیت‌ها و دستاوردهای شاه آشور محسوب می‌شود.

سالنامه‌های شاهان آشوری همچنین به تشریح عملیات نظامی و فعالیت‌های ساختمانی می‌پردازند و این نکته را روشن می‌کنند که غنایم جنگی به عنوان منبع مالی به تداوم و رونق پروژه‌های ساختمانی کاخ‌ها، معابد، کانال‌ها و ساختمان‌های عمومی دیگر کمک می‌کند. در واقع اموال به دست آمده از غنایم برای تأمین مصالح ساختمانی به کار می‌رفته و هنرمندان و صنعتگران از سرزمین‌های فتح شده برای شرکت در فعالیت‌های ساختمانی به سرزمین آشور تبعید می‌شدند (Belibtreu, 1991).

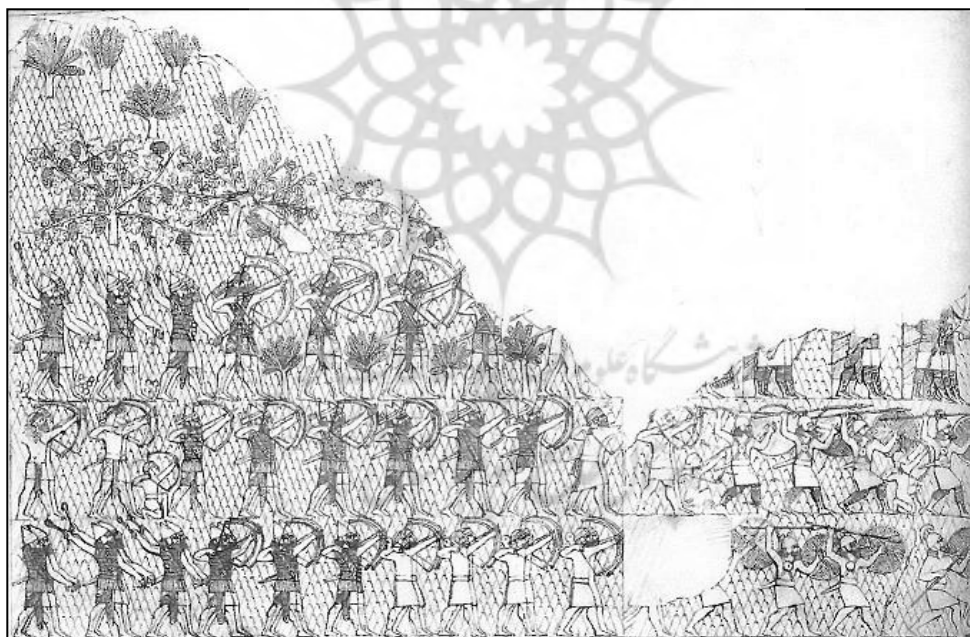
نقوش برجسته آشوری از جمله آثاری است که اطلاعات بسیار زیادی از آن قابل استخراج بوده و جزئیات وقایع تاریخی را همانند یک سند مکتوب روایت می‌کنند. این نقوش در حدود سال‌های ۹۰۰ تا ۶۰۰ پیش از میلاد ی از زمانی که پادشاهی کوچک آشور به صورت یک امپراطوری درآمد و مناطق وسیعی در خاورمیانه، از ایران تا مصر را تصرف کرد، خلق شده‌اند. مجموعه بزرگ و قابل توجهی از نقوش برجسته آشوری در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود که حاصل کاوش‌های مستقل بریتانیایی‌ها در قرن نوزدهم است. لایارد به همراه هرمز رسام در محوطه‌های بسیار مهمی همچون نیمرو و نینوا در مدت طولانی به کاوش پرداختند و یافته‌های حاصل از این کاوش‌ها به لندن و موزه بریتانیا انتقال داده شد و از سال ۱۸۷۲ موزه بریتانیا به اعزام تیم‌های کاوش برای به دست آوردن آثار بیشتر به منطقه اقدام کرد (Read, 1998: 9-17).

با نگاهی کلی بر نقوش برجسته آشوری در این موزه می‌توان به این واقعیت پی برد که آشور سرزمینی است که به طور یکپارچه به جنگ پرداخته است. بر طبق نمایش‌های روایی نقش برجسته‌ها، آشوری‌ها هرگز در جنگی شکست نخوردند و هیچ سرباز آشوری زخمی یا کشته نشده و همواره خیرخواهی خدا نثار شاه آشوری و سربازانش شده است. در واقع این نقوش همانند گزارش‌های نوشتاری از هماهنگی انتخاب بین صحنه‌ها و اشکال برای توصیف قهرمانی شاه و محبوب خدایان استفاده کرده است Y اما بدیهی است که این

نوع نمایش‌های روایی یک طرفه نمی‌تواند برگرفته از واقعیت محض باشد به این دلیل که به نظر می‌رسد نمایش قدرت و پیروزی آشوریان همواره با کمی تحریف همراه بوده است (Belibtreu, 1991). در اینجا به بررسی و معرفی چند نقش برجسته موجود در موزه بریتانیا که به توصیف جنگ‌های مهم آشوری پرداخته است، اشاره می‌شود:

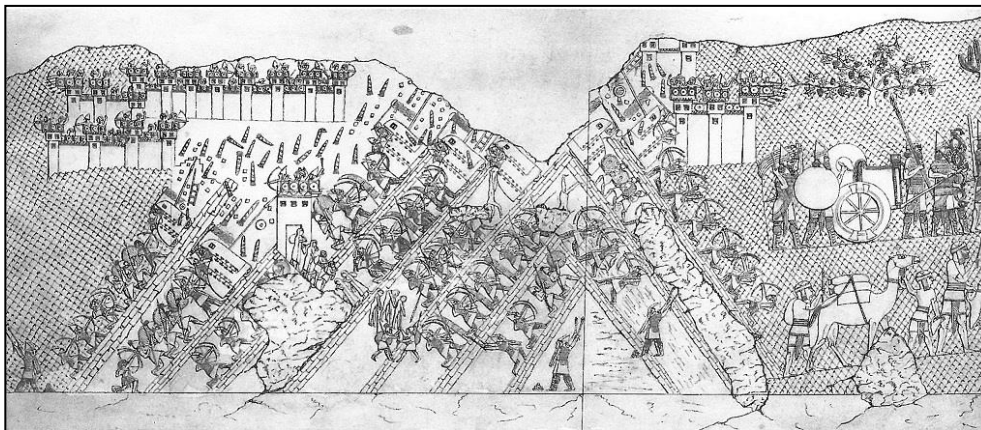
سقوط لاکیش^۴:

تغییر پادشاهی در سرزمین آشور و ایالت‌های غربی، خراج‌گذارها از جمله اورشلیم و جوداه را ترغیب به آشوب و شورش کرد و سارگون داستان سرکوبی این شورش‌ها را در یکی از اتاق‌های کاخ خورس آباد در ۷۲۰ پیش از میلاد به تصویر کشیده است. همچنین سناخریب در ۷۰۱ پیش از میلاد با تصرف لاکیش درسی به مردم خود آموخت و این نبرد و درگیری در نقوش برجسته به تصویر درآمد. موزه بریتانیا هم به دلیل اهمیت واقعه تاریخی نبرد لاکیش، در صدد انتقال این نقش برجسته‌ها از محل کشف به موزه برآمد. (تصویر ۳-۲-۱).

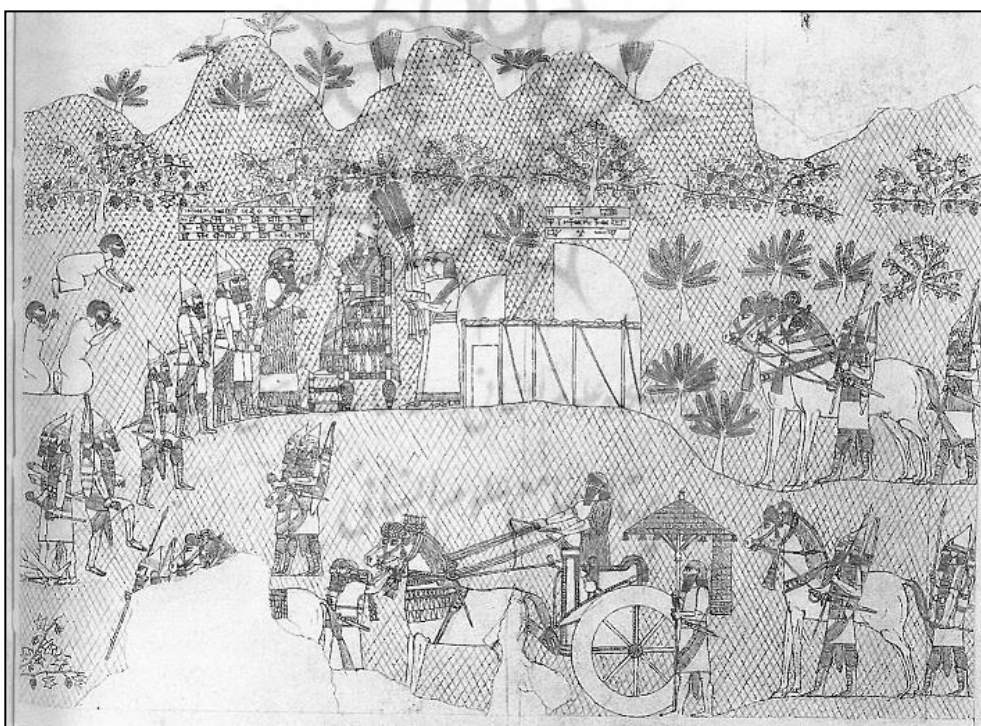


تصویر ۱- سربازان آشوری در نبرد لاکیش با کلاه نوک تیز و کمان و دیگر تجهیزات دیده می‌شوند

(Read, 1998: p.78).

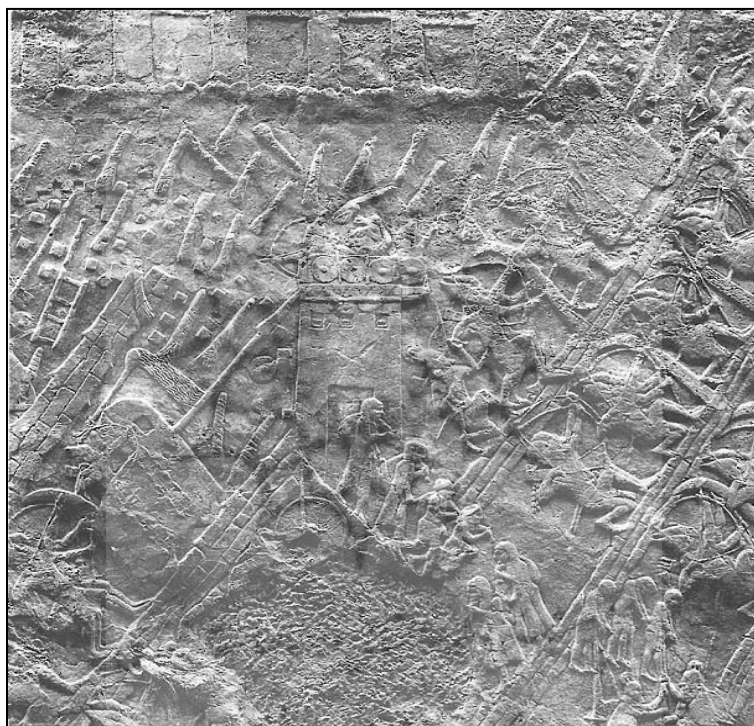


تصویر ۲. درگیری شدید سربازان در نبرد لاکیش و غارت اموال کاخ لاکیش توسط آشوری‌ها
(Read, 1998 :p.78)

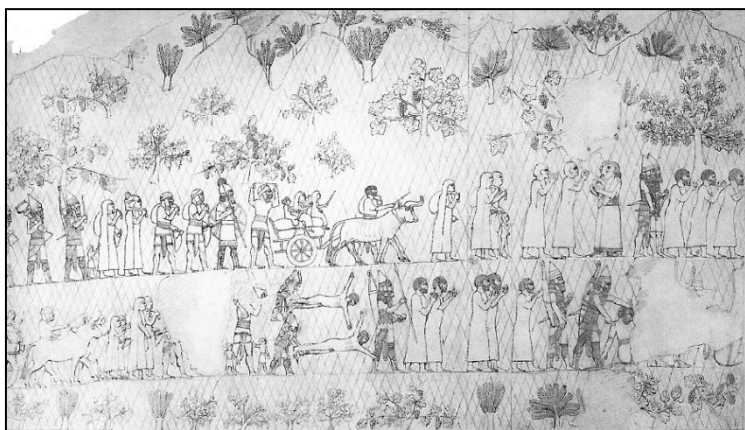


تصویر ۳- سناخریب نشسته بر تخت، و تصویر زندانیان در حال زانو زدن در روبروی شاه
(Read, 1998: p.67)

لاکیش شهری است متعلق به شورشیان خراج‌گذار پادشاهی جوده که توسط سناخریب در ۷۰۱ پیش از میلاد به تسخیر درآمد. نقوش مربوط به این جنگ توسط لایارد در زمان کاوش طراحی و به تصویر کشیده شد. در نقوش به تصویر کشیده شده جزئیات جنگ و تجهیزات نظامی سپاه آشور همانند منجیق‌انداز (تصویر شماره ۴) مشهود است و در قسمت‌های دیگر صحنه‌های بعد از جنگ و دستگیری اسرا و شکنجه آنها (تصویر شماره ۵) را نشان می‌دهد.



تصویر ۴ - در این طرح قلعه‌کوب که شبیه یک تانک عمل می‌کند به تصویر درآمده و سربازان را در حال تیراندازی با کمان و تعدادی دیگر را در حال حمل غنائم به دست آمده از کاخ لاکیش نشان می‌دهد (Read, 1998).



تصویر ۵- صحنه تبعید یا انتقال زندانیان و شکنجه و خشونت آنها (Read, 1998: p.66)

نبرد تیل طوبی^۹:

در زمان آشوربانیپال، آشوری‌ها به دخالت در امور داخلی حکومت ایلام می‌پرداختند و به همین دلیل جنگ‌های متعددی با ایلام در گرفت. گزارش این وقایع با جزئیات دقیق در کتیبه‌ها و نقوش برجسته آشوری ثبت شده است. یکی از اولین جنگ‌های بین آشوریان و ایلامی‌ها در این زمان نبرد تیل طوبی در حدود ۶۵۸-۷ پیش از میلاد است. نقوش برجسته مربوط به وقایع این جنگ در یکی از اتاق‌های کاخ سناخریب (پدربزرگ آشوربانیپال) به تصویر درآمده است. در یکی از صحنه‌ها که به خوبی هم حفظ شده درگیری آشوریان با ایلامیان را نشان می‌دهد و یکی از ضعف‌های سپاه ایلامی در این جنگ اتکای زیاد به تیروکمان و نقطه قوت آشوریان مهارت زیاد در جنگ‌های رو در رو یا تن به تن بود (تصویر ۶). در این نقش جزئیات زیاد همچون اجساد، اسب‌ها و ارابه‌های جنگی غرق شده در رودخانه، وضعیت دردناک پادشاه ایلامی تپتی هومان اینشوشیناک (تتومان) به نمایش درآمده است (تصویر ۷).



تصویر ۶- صحنه‌ای از نبرد تیل طوبی (Read, 1998: p.80)



تصویر ۷- جسد تنومان پادشاه ایلامی در صحنه نبرد (Read, 1998: p.82).

بدیهی است که جنگ و جنگاوری خشونت‌آمیز آشوریان در زمان خود بی‌بدیل بوده و نقوش برجسته، اسناد مکتوب و دیگر آثار به جای مانده از این دوره بازگو کننده وقایع جنگ و وضعیت سیاسی نظامی این امپراطوری است. سیاست‌های جنگی آشور به گونه‌ای موثر موفقیت‌آمیز بود، که موجبات عظمت و تداوم را برای امپراطوری به وجود آورد و سرنگونی آن را نمی‌توان به تکنیک‌های برتر نظامی فاتحان، یعنی مادها و بابلی‌ها نسبت داد و عامل نظامی به مانند عوامل بنیادی سیاسی و اقتصادی که سرنگونی پادشاهی و سلسله آشور را فراهم آورد، اهمیت چندانی نداشت.

مستندات تاریخی فوق نشان دهنده این است که پیچیدگی‌های سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی جوامع فوق منجر به پیدایش سیستم پیچیده جنگاوری شده و همین برتری و پیشرفت انگیزه‌ای برای غلبه بر جوامع همجوار و به‌کاربردن رفتار خشونت‌آمیز برای پیشبرد اهداف سیاسی شده است.

بحث:

با توجه به مباحث مطرح شده می‌توان گفت که کشمکش و جنگ از جمله موضوعاتی است که تمامی گروه‌های درون جامعه درک و شناختی از آن دارند به این معنی که افراد، خانواده‌ها، جوامع و گروه‌های اجتماعی به دلایل مختلف دچار کشمکش می‌شوند؛ بنابراین آگاهی از ریشه‌های تاریخی این واقعیت صرف نظر از اینکه این کشمکش‌ها بر پایه دشمنی درون گروهی (درون جامعه) است یا برون گروهی، برای عوام نیز جالب توجه است. از طرفی کشمکش و جنگ یکی از عناصر اجتماعی است که به پیچیدگی سیستم‌های مدیریت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی منجر شده و در نهایت در پیچیدگی جوامع نقش مهمی را ایفا می‌کند. علاوه بر این درک تاریخی از بسترهای اجتماعی این موضوع به باستان‌شناسان این فرصت را می‌دهد که با گروه‌های اجتماعی درون جامعه و همین‌طور عوام بطور مؤثرتری ارتباط برقرار کنند (McGuire, 2008: 232-233). از آنجا که باستان‌شناسی و انسان‌شناسی از این منظر مشترک می‌توانند جوامع انسانی را مورد مطالعه قرار دهند (Verhoeven, 2009)، در این نوشتار به تفصیل به نقش باستان‌شناسی و ابزارهای میان رشته‌ای دیگر با هدف جلب توجه باستان‌شناسی ایران به باستان‌شناسی کشمکش پرداخته شد.

در واقع با ورود مطالعات میان‌رشته‌ای و انسان‌شناسی در اواخر دهه ۱۹۴۰ و اوایل ۱۹۵۰ به همراه تحقیقات میدانی بریدوود در خاور نزدیک (Abdi, et al., 2009: v)، دریچه جدیدی به روی مطالعات باستان‌شناسی این منطقه گشوده شد؛ ولی همچنان نیاز به همگرایی مطالعات میان‌رشته‌ای برای تبیین موضوعات فرهنگی و اجتماعی در باستان‌شناسی وجود دارد. از این رو در این نوشتار تلاش بر این شد تا

باستان‌شناسان را ترغیب کند تا فراتر از توصیف داده‌های باستانی رفته و با ریشه‌یابی مسائل روز مانند جنگ و درگیری در یافته‌های باستانی به تجزیه و تحلیل آن‌ها در جامعه امروزی بپردازند. با توجه به چنین ضرورت‌هایی می‌توان پیشنهاد داد گرایشی در باستان‌شناسی ایران با عنوان باستان‌شناسی کشمکش یا درگیری ایجاد شده و پژوهشگران علاقمند به مطالعه این موضوع در نقاط و دوره‌های مختلف تاریخی با هدف ریشه‌یابی عوامل بپردازند. همانطور که اشاره شد مدارک قابل توجهی از صحنه‌های خشونت، جنگ و جنگاوری به ویژه در زمان آشوریان در بین‌النهرین تاکنون به دست آمده و جالب اینکه این منطقه هم‌چنان کانون جنگ و درگیری و کشمکش است. از این رو با توجه به تکرار وقایع تاریخی خشونت‌آمیز در همین منطقه به نظر می‌رسد که ریشه مشترکی برای تکرار اعمال خشونت‌آمیز در منطقه وجود دارد. بدیهی است برای بازسازی و تفسیر شواهد مربوط به جنگ و کشمکش از روش‌های تحلیلی تطبیقی می‌توان بهره برد (Drennan and Peterson, 2012) به گونه‌ای که این مطالعات می‌تواند به بررسی و تحلیل وقایع خشونت‌آمیزی امروزی کمک کند. در پایان این نکته نیز جالب توجه است که آثار به جای مانده آشوری با مفاهیم جنگ و خشونت خود بیانگر پیچیدگی‌های سیاسی نظامی این جامعه است و امکان بازسازی شرایط سیاسی، اقتصادی از روی مستندات تصویری و منابع مکتوب وجود دارد.

در پایان بحث گفتنی است که نمونه‌های گوناگونی از درگیری و کشمکش در مواد فرهنگی به دست آمده از جوامع پیش از تاریخ ایران وجود دارد که نیازمند پژوهش‌های متمرکزی بر این دسته از مواد فرهنگی است؛ به عنوان مثال شواهد درگیری و کشمکش در حصار IIIB دیده شده است در واقع ساختمان سوخته حصار حاکی از آتش‌سوزی عمدی همراه با درگیری بوده؛ زیرا علاوه بر علائم مربوط به آتش‌سوزی، ابزارهای جنگی مانند پیکان و خنجر همراه با اجساد در محل حادثه یافت شده‌اند. درباره آسیب‌شناسی اجساد و داده‌های دیگر تحقیقات کافی انجام نشده و تمام مطالعات به‌صورت توصیفی گزارش‌گونه باقی مانده‌اند؛ اما بدیهی است که در این مکان درگیری شدیدی رخ داده است (Schmidt, 1937; Dyson, 1972). کمی دورتر از تپه حصار در حسنلو IVB شواهد و مدارک چشم‌گیری از جنگ خشونت‌بار به دست آمده که نشان می‌دهد حدود ۸۰۰ پ.م حسنلو به‌طور وحشیانه‌ای غارت و به آتش کشیده شده است. اجساد قربانیان نشان‌دهنده این است که افراد با شکنجه، قطع عضو و بریدن سر از بدن به‌قتل رسیده‌اند (Danti, 2013; Dyson & Muscarella, 1989; مدودسکایا، ۱۳۸۱). این مدارک و شواهد با استفاده از روش‌های مطالعات باستان‌شناسی جنگ و درگیری می‌تواند بررسی شوند و اطلاعات ارزشمندی در اختیار پژوهشگران بگذارند.

نتیجه‌گیری:

در این مقاله تلاش بر این شد تا با معرفی باستان‌شناسی جنگ و کشمکش و اشاره به جای خالی این گونه مطالعات در باستان‌شناسی خاور نزدیک به ویژه در خاورمیانه و ایران، بر این نکته تأکید شود که قابلیت‌های زیادی برای مطالعات باستان‌شناسی جنگ در مدارک باستانی این منطقه در دوران مختلف و حتی در گذشته معاصر وجود دارد که در پژوهش‌های میدانی و کتابخانه‌ای می‌توان به آن پرداخت. مطالعه بر روی مفاهیمی همچون خشونت، درگیری و جنگ می‌تواند در قالب موضوعاتی گوناگون همانند میزان خشونت در روابط خانوادگی، خشونت علیه زنان و کودکان، نقش زنان در جنگ، منشأ درگیری، نقش جنگ در پیچیدگی‌های سیاسی اجتماعی و ده‌ها موضوع دیگر مورد مطالعه قرار گیرد. روشن است که با مطالعه این موضوعات و مفاهیم می‌توان ارتباط نزدیکی بین باستان‌شناسی و موضوعات روز جامعه برقرار کرد و به این نکته اشاره کرد که باستان‌شناسی تنها به توصیف گذشته نمی‌پردازد؛ بلکه با مطالعه سیر تحول الگوی رفتارهای بشر در زمینه‌های مختلف از جمله موضوع درگیری و کشمکش چه در گذشته دور و چه در گذشته نزدیک، ریشه‌ها و منشأ این گونه رفتارها و همچنین علل و پیامدهای آنها را دنبال می‌کند. همچنین میزان تأثیر نقش درگیری، جنگ و جنگاوری در پیچیدگی جوامع به تصویر کشیده شد؛ بنابراین زمان آن فرا رسیده تا باستان‌شناسی ایران با علوم دیگر اجتماعی ارتباط تنگاتنگی برقرار کند تا از این طریق هم نتایج مطالعات خود را قابل استفاده برای علوم دیگر ارائه داده و هم پویاتر و کاربردی‌تر در حیطه علوم اجتماعی ظاهر شود. نتایج مطالعه بر روی مواد فرهنگی و موزه‌ای مرتبط نیز در بازگویی روایت‌های آثار موزه‌ای به طور چشمگیری می‌توانند تأثیرگذار باشد.

کتابنامه:

- پاپلی یزدی، ل. (۱۳۹۹)، *جغرافیای جدال: مقالاتی در باب باستان‌شناسی کشمکش در ایران*، معاصر، تهران، انتشارات مانیا هنر.
- خسروی، م. ا. جوانمردزاده، (۱۴۰۱)، «باستان‌شناسی پزشکی قانونی رویکردی چندرشته‌ای در بازیابی و بازشناسی جرم»، *مجله باستان پژوه*، شماره ۲۶، صص: ۶۳-۷۷.
- مدودسکایا، ی. (۱۳۸۳). *ایران در عصر آهن ۱*، مترجم علی اکبر وحدتی، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی.

- موسوی، س.، (۱۳۹۸)، *باستان‌شناسی جنگ و خشونت: چشم‌اندازی باستان‌شناسی به جنگ ایران و عراق*، تهران، نشر سرو.
- وحدتی نسب، ح.، ا. شیخ‌الاسلامی، (۱۳۹۷)، *جنگ و خشونت در جوامع پیش از تاریخ*، تهران، انتشارات ندای تاریخ.
- Abdi, K., M. Mashkour, & Soheila Shahshahani, (2009), Anthropological Archaeology in the Middle East – Past Achievements, Present State and Future Prospects, *Anthropology of the Middle East* 4(1):4-7.
- Bernbeck, R. (2009). Class Conflict in Ancient Mesopotamia: Between Knowledge of History and Historicising Knowledge. *Anthropology of the Middle East* 4(1): 33–64.
- Belibtreu, E., (1991). Grisly Assyrian Record of Torture and Death, *Biblical Archaeology Society* 17(1).
- Boylston, A., (2000). Evidence for Weapon-Related Trauma in British Archaeological Samples. In M. Cox & J. Simon, eds. *Human Osteology in Archaeology and Forensic Science*. (pp. 357-380). London Greenwich Medical Media.
- Brothwell, D., (1999). Biosocial and Bioarchaeological Aspects of Conflict and Warfare, In J. Craman & A. Harding, eds *Ancient Warfare: Archaeological Perspectives...*, Stroud, Sutton, 25-38.
- Carman, J., (1997a). Approaches to Violence”, Material Harm , In J. Carman, ed., *Archaeological Studies of War and Violence* (pp.1-23). Glasgow, Cruithne Press.
- o (1997b). Living Archaeology a Moral Voice”,. In J.Carman, ed., *Glasgow Material Harm: Archaeological Studies of War and Violence*. (pp.220-239). Cruithne Press.
- Claassen, H. J.M , (2006). War and State Formation”, Warfare and Society, In T. Otto, H. Thrane, & H. Vandkilde, eds. *Archaeological and Social Anthropological Perspectives* (pp.217-226). Langelandsgade ,Denmark, Aarhus University Press.
- Cohen, R., (1984). Warfare and State Formation: Wars Make States and States Make Wars, B.R. Ferguson, ed., *Warfare, Culture, and Environment*. (pp.329-358), Orlando San Diego, Academic Press, INC..
- Connor, M. A, (2011). When the Site is a Scene: Battalefield Archaeology and Forensic Sites, In C.R. Geier, L.E. Babits, D.D. Scott & D.G. Orr, eds., *Historical*

- archaeology of military sites : Method and Topic (pp.31-38). College Station Texas A&M University Press,.
- Danti, M. (2013). The Late Bronze and Early Iron Age in Northwestern Iran. The Oxford Handbook of Ancient Iran. D. T. Potts. New York, Oxford University Press.
 - Davidson ,K., C. Davis, and P. Randolph-Quinney, (2011), Skeletal Trauma, In S. Black and E. Ferguson, eds., Forensic anthropology 2000 to 2010 (pp.183-235). Boca Raton, London, Taylor and Francis Group.
 - Drennan, R. D., and C. E. Peterson, (2012). Challenges for Comparative Study of Early Complex Societies. In M.E. Smith, ed., The Comparative Archaeology of Complex Societies (pp.62-87) Cambridge, New York, Cambridge University Press,.
 - du Mesnil du Buisson, R. n. d. (1936). The Persian Mines. In M. I. Rostovtzeff, A. R. Bellinger, C. Hopkins and C. B. Welles (eds.) The Excavations at Dura-Europos, Preliminary Report of Sixth Season of Work, October 1932–March 1933 (188-205). New Haven, Yale University Press.
 - Dyson, R. H. (1972). The Burned Building of Tepe Hissar IIIB: A Restatement., Bastan Shenasi va Honar-e Iran 9-10: 57–83.
 - Dyson, R. H. and O. W. Muscarella (1989). Constructing the Chronology and Historical Implications of Hasanlu IV. Iran 27: 1–27.
 - Ember, Carol R., and M. Ember, (1977). Violence in the Ethnographic Record, In Martin and D.W. Frayer, eds., Results of Cross-Cultural Research on War and Aggression” Troubled Times: Violence and Warfare in the Past (pp.1-20), D.L. Australia, Gordon and Breach Publishers.
 - Erdal, O. D. (2012). A Possible Massacre at Early Bronze Age Titris, Ho`yu` k, Anatolia. International Journal of Osteoarchaeology 22: 1–21.
 - Ferguson, B. R, (1997). Violence and War in Prehistory” Troubled Times, In D.L. Martin and D.W. Frayer, eds., Violence and Warfare in the Past (pp.321-355). Australia, Gordon and Breach Publishers,
 - Ferguson, B. R. (1984). Introduction: Studying War. In B. R. Ferguson (eds.) Warfare,Culture, And Environment. (pp.1-81). Orlando San Diego, Academic Press INC.
 - Hass, J., (1999). The Origins of War and Ethnic Violence Ancient Warfare. In Carman and A. Harding, J.eds., Archaeological Perspectives (pp.321-355) Stroud,

- Sutto.
- 2001, Warfare and the Evolution of Culture, In. G.M. Feinman and T.D. Price, eds., Archaeology at the Millennium: A Sourcebook (pp.329-350). New York, Kulwer Academic /Plenum Publishers.
 - Hamblin, W. (2006). Warfare in the Ancient Near East to 1600 BC, Holy Warriors at the Dawn of History. London New York, Routledge.
 - Hayden, B., (1996). Treshold of Power in Emergent of Complexity, In. J.E. Arnold, ed., Emergent Complexity: The Evolution of Intermediate Societies (50-58). Michigan, International Monograph in Prehistory.
 - Helbling, J., (2006). War and Peace in Societies without Central Power: Theories and Perspectives”, In T. Otto, H. Thrane, and H. Vandkilde, eds., Warfare and Society: Archaeological and Social Anthropological Perspectives (113-140), Langelandsgade, Denmark, Aarhus University Press,.
 - Hunter, J., and M. Cox, eds., (2005). Forensic Archaeology , Advances in Theory and Practice. London, New York, Routledge .
 - Keeley, Lawrence H, (1996). War Before Civilization, Oxford, Oxford University Press, New York.
 - LeBlanc, S. A. (2010). Early Neolithic Warfare in the Near East and its Broader Implications. The Newsletter of Southwest Asian Neolithic Research 1(10): 40–49.
 - McGuire, Randall H, (2008). Archaeology as Political Action. Berkeley: University of California Press.
 - Monge, J. & C. McCarthy (2011). A Life of Violence: When Warfare and Interpersonal Violence Interwine at Hassanlu Period IVB. Peoples and Crafts in Period IVB ar Hassanlu, Iran. M. d. Schauensee. Philadelphia, University of Pensilvania Museum of Archaeology and Anthropology. Museum Monograph 132: 183–193.
 - Mödlinger, M. , M. Uckelmann& Steven Matthews, (2011). Introduction to Bronze Age Warfare : Manufacture and Use of Weaponry. In M. Uckelmann and M. Mödlinger ,eds. Bronze Age Warfare : Manufacture and Use of Weaponry.(pp.1-9). Oxford Archaeopress, BAR International Series 2255.
 - Price, B. J. (1984). Competition, Productive Intensification, and Ranked Society: Speculations from Evolutionary Theory, In B. R. Ferguson (eds.), Warfare,Culture, And Environment.(pp.209-240). Orlando San Diego, Academic Press, INC.
 - Read, J., (1998), Assyrian Sculpture. London: The British Museum Press.
 - Rey, Fernando Echeverria, (2010) Weapons, Technological Determinism, and

- Ancient Warfare, In G.G. Fagan & M. Trundle, eds., New Perspectives on Ancient Warfare. (pp.21-56) Leiden, Boston: Brill.
- Roberts, Ch., 2000, "Trauma in Biocultural Perspective : Past, Present and Future Work in Britain", Human Osteology in Archaeology and Forensic Science. M. Cox and S. Mays, eds., London, Greenwich Medical Media, 337-356.
 - Roper, M. K. (1975). Evidence of Warfare in the Near East from 10,000-4,300 B.C. War, In M. A. Nettleship, R. D. Givens & A. Nettleship (eds.), Its Causes and Correlates. (209-343). Mouton Chicago, Hague.
 - Schmidt, E. (1937). Excavations at Tepe Hissar Damghan. Philadelphia, The University of Pennsylvania Press.
 - Schmidt, B. E., & I. W. Schröder, (2001). Violent Imaginaries and Violent Practices, In B.E. Schmidt and I.W. Schröder, eds., Anthropology of Violence and Conflict. (pp.1-25). London, New York, Routledge.
 - Smith, M. E. (2010). Just How Useful is Archaeology for Scientists and Scholars in other Disciplines?", The SAA Archaeological Record ,10, 4, 15-20.
 - Simon, J. (2011). Interpretive Archaeologies, Violence and Evolutionary Approaches. In E. E. Cochrane & A. Gardner (eds.), Evolutionary and Interpretive Archaeologies A Dialogue. (pp.127-150). Walnut Creek, CA, Left Coast Press.
 - Steuer, H. (2006). Warrior Bands, War Lords, and the Birth of Tribes and States in the First Millennium AD in Middle Europe", Warfare and Society, In T. Otto, H. Thrane, and H. Vandkilde, eds., Archaeological and Social Anthropological Perspectives.(pp.227-259). Langelandsgade, Denmark, Aarhus University Press.
 - Thorpe, I. J. N. (2003) Anthropology, Archaeology, and the Origin of Warfare, World Archaeology 35,1, 145-165.
 - Vandkilde, H., (2006). Archaeology and War: Presentations of Warriors and Peasants in Archaeological Interpretations, Warfare and Society: In T. Otto, H. Thrane, and H. Vandkilde, eds., Archaeological and Social Anthropological Perspectives.(pp.57-73). Denmark, Aarhus University Press.
 - Vencl, S.L., (1983). War and Warfare in Archaeology, Journal of Anthropological Archaeology, 3, 116-132.
 - Verhoeven, M., (2009). Archaeology and Anthropology: Relating the Past and the Present, Anthropology of the Middle East, 4, 1, 18-32.
 - Walker, Ph. L, (2001), A Bioarchaeological Perspective on the History of Violence, Annual Review of Anthropology, 30, 573-596.

Violence, Conflict and Warfare, The Relationship with the Socio-Political Complexity

Sharareh Farokhnia*

Ph.D. in Archaeology from the University of Tehran, Expert in Historical Cultural Properties from the General Directorate of Museums

Abstract:

Violence, Conflict and warfare are almost inevitably connected to the human societies and its principal roots are really different. There is no doubt that studying on such an important phenomenon in the ancient world adds a different dimension to our understanding of the causes and role of warfare in the past and also in present, and future. This paper will try to introduce the new approach of conflict archaeology, applied methods and some case studies in the ancient world. Up until now archaeologists mostly studied weaponry and their technologies and rarely studies violence and warfare in the social context. However, it is assumed there is a relationship between warfare and social complexity. Thus, archaeologists are needed to interpret conflict and warfare from the new perspective. This article will present the required methodologies for the study of warfare and its role on sociopolitical complexity. Furthermore, it would be argued that by researching on these new anthropological topics we can propose new directions and more involved archaeological insights in modern societies. For this, some archaeological evidence in Elamite and Assyrian warfare have been considered as well. Assyrian material cultures would provide a better understanding for the degree of violence, political complexities, arm and armies. As a result, war and warfare could be the sign of emergence of complexities in the politic, military, economic and social levels of the society.

Keywords: Violence- Conflict- Warfare-Complexity